

## مقایسه دو تفسیر ادبی کشف و تفسیر بیانی

آفرین زارع<sup>۱</sup>

احمد قاسمی<sup>۲</sup>

چکیده

در تفسیر قرآن با رویکردهای متفاوتی روبرو هستیم که هر کدام از آنها به شیوه‌ها و مناہج گوناگونی تقسیم می‌شود. از جمله آنها رویکردهای: عقیدتی، علمی، عقلی - اجتماعی نوین، ادبی و رویکردهای منحرف. آن چه در این جا مد نظر است، رویکرد ادبی است که به دو شیوه: بیانی و تدوق ادبی تقسیم می‌شود. منہج بیانی براسلوب نظمی بی نظیر و نیکو تکیه دارد که مخالف با اسالیب معمول عرب است، و صور بیانی که متشکل از بدیع‌ترین و فصیح‌ترین واژگان و صحیح‌ترین معانی می‌باشد. اما تدوق ادبی بر پایه توازن بین ذات و موضوع استوار است و تدوق در قرآن کریم، حرکتی روانی و گرایشاتی ذاتی و درونی است که ناخودآگاه بر انسان تأثیر می‌گذارد. رویکرد ادبی از آن جهت حائز اهمیت است که قرآن، ادبیات و فصاحت و بلاغت خویش را موضوع معجزه و آیت بودنش معرفی می‌کند و دیگران را نیز در این زمینه به مبارزه می‌طلبد. بنابراین برای مفسران بسیار ارزشمند خواهد بود تا پرده از اعجاز ادبی و بلاغی قرآن بردارند. با توجه به اهمیت این موضوع، دو تفسیر ادبی مهم (تفسیر الکشف و التفسیر البیانی للقرآن) را که یکی مربوط به دوره‌های نخست و دیگری مربوط به دوره معاصر می‌باشد، مورد مقایسه قرار گرفته است. مهمترین نتیجه این پژوهش اینست که رویکرد ادبی با شیوه بیانی جایگاه والایی در فهم و تفسیر کلام الهی دارد و با پیشرفت علوم بلاغی تفاسیر ادبی هم رو به تکامل گذاشته تا آنجا که برخی از مفسران معاصر بر متقدمان تفوق یافته‌اند که از میان آنها می‌توان عاتشه عبدالرحمن را نام برد که با بهره بردن از تلاش‌های استادی چون زمخشری، تفسیری به مراتب کامل‌تر و زیباتر از قرآن کریم ارائه داد.

۱- استادیار دانشگاه شیراز.

۲- کارشناس زبان و ادبیات عربی.

کلیدواژه‌ها: زمخشری، بنت الشاطی، کشاف، تفسیر بیانی، بلاغت، بررسی، مقایسه.

### مقدمه - رویکرد ادبی به تفسیر قرآن

اگر تاریخچه تفسیر و رویکردهای گوناگون تفسیری را ورق بزنیم درمی‌یابیم که از کهن‌ترین رویکردها در تفسیر قرآن کریم، رویکرد ادبی می‌باشد؛ چرا که کلام هدایتگر آسمانی، فصاحت و بلاغت خویش را موضوع معجزه و آیت بودنش معرفی می‌کند و همگان را در این زمینه به مبارزه می‌طلبد. بنابر این، مردم آن عصر، چه موافق و چه مخالف، با یک دید و نگرش ادبی اعجاز این کتاب آسمانی را محک زده‌اند. تفسیر ادبی نیز از آن جهت که ملاک سنجش بلاغت این کتاب آسمانی بود از آغاز امر مورد توجه فراوان بوده است.

هر چند بلاغت و فصاحت قرآن در بدو نزول بر همگان آشکار بود، اما معیار و پارچوب دقیق و ثابتی برای آن وجود نداشت، تا اینکه عبدالقاهر جرجانی برای آن ملاک و اصولی بیان نمود که چراغ راه آیندگان گشت. اما این ملاک و اصول که مرجع آن وحی الهی بود، نیازمند ژرف اندیشی بیشتر و گام نهادن در مسیر تکامل بود. این مهم را کسی جز زمخشری محقق نساخت. پس از او نیز کسانی این راه را ادامه دادند و یکی پس از دیگری با نگاهی دقیق‌تر به دریای بی پایان بلاغت قرآن کریم نگرستند و هر کدام توانستند سنگی بر بنای آن بیافزایند و آرای پیشین خود را تصحیح و کامل‌تر نمایند.

از میان رویکردهای مختلف در تفسیر کلام وحی، رویکرد ادبی ست که به خاطر دارا بودن جایگاه ویژه در فهم قرآن کریم - که مقدمه عمل است -، در این مقاله به تبیین آن در دو تفسیر ادبی مهم و مشهور پرداخته شده است.

رویکرد ادبی به دو منهج و شیوه بیانی و تذوق ادبی تقسیم می‌شود:

## الف. شیوه بیانی

هرچند پرداختن به کشف اسلوب و صور بیانی قرآن در دوره معاصر بسیار بیشتر مورد توجه بوده است، اما ریشه در عصر نزول قرآن دارد. پیشرفت آن نیز مربوط به عصر تألیف می‌باشد که اصطلاحات بلاغی جدید شکل گرفت و بلاغت در کسوت علمی پدیدار گشت.

در شیوه بیانی مفسر باید پرده از فصاحت و بلاغت قرآن کنار زند و اسلوب نیکوی بیان قرآنی را که متفاوت از دیگر اسالیب عرب می‌باشد در وجهی شایسته بر دیگران عرضه دارد. بنابراین، یک مفسر برای پیاده کردن شیوه بیانی در تفسیر نیازمند است تا از چند مرحله بگذرد:

### ۱. تفسیر موضوعی

در این مرحله همانطور که استاد امین الخولی اشاره می‌کند این نکته مورد توجه است که در شیوه بیانی، یک دوره کامل تفسیر امکان پذیر نمی‌باشد مگر آنکه به یک موضوع پرداخته شود و تمام آیاتی که با آن موضوع مرتبط هستند از جاهای مختلف قرآن گردآوری گردد و با یک دید به همه آنها نگریده شود.

### ۲. ترتیب زمانی آیاتی که از یک موضوع برخوردارند

این مرحله با مرحله پیشین بسیار به هم مرتبط هستند، تا آنجا که گویی یک مرحله می‌باشند.

در این مرحله مفسر بایستی تمامی آیاتی را که از یک موضوع برخوردار هستند از جای جای قرآن کریم گردآوری کند و آنها را براساس ترتیب نزولشان مرتب کند تا به فهم صحیح و معنای دقیق آنها دست یابد.

### ۳. تحقیق و بررسی

دومرحله پیشین مقدمه‌ای برای مرحله سوم به شمار می‌رود؛ چرا که مرحله سوم، بنا و آن دو مرحله پایه و اساس آن می‌باشند. امین الخولی تحقیق و بررسی را به دو گروه تقسیم می‌کند:

نخست: تحقیق و بررسی پیرامون قرآن: امین الخولی این را نیز به دو قسمت تحقیق و بررسی خاص و عام تقسیم می‌کند. تحقیق و بررسی خاص، علم به تاریخ قرآن، نزول، گردآوری، ترتیب، ناسخ و منسوخ آن و به عبارتی علم به تمامی چیزهایی است که تحت عنوان علوم قرآنی شناخته می‌شوند. اما تحقیق و بررسی عام پیرامون قرآن کریم در بر گیرنده تمامی مواردی است که به محیط مادی و معنوی نزول قرآن در آن، مربوط می‌شود و همچنین به محیطی که در آن، قرآن جمع آوری، نوشته، قرائت و حفظ شده است.

دوم: تحقیق و بررسی در قرآن: استاد امین الخولی، تحقیق و بررسی متن قرآن را به دو قسمت تقسیم می‌کند:

۱. بررسی واژگان: به نظر استاد امین الخولی گام نخست در بررسی متن، بررسی واژگان می‌باشد و آن نیز تنها با در نظر گرفتن ترتیب زمانی برای تغییر تدریجی دلالت واژگان، امکان پذیر است تا معنای یک واژه در هنگام نزول قرآن و پس از رواج در میان نژادهای گوناگون، شناخته شود تا معنای لغوی و معنای قرآنی از هم باز شناخته شوند.

۲. بررسی ترکیبات: گام بعدی در بررسی واژگان بررسی ترکیبات می‌باشد و به نظر استاد امین الخولی این امر با یاری جستن از علوم ادبی همچون نحو و بلاغت میسر است. (الرومی، ۸۷۰)

### ب. شیوه تذوق ادبی در تفسیر

تذوق قرآن کریم حرکتی نفسی و روحی و گرایشی ذاتی است که انسان ناخودآگاه در هنگام شنیدن قرآن از آن متأثر می‌شود. مقصود از تذوق ادبی در تفسیر، رهاسازی کامل

### مقایسه دو تفسیر ادبی کشف و تفسیر بیانی / ۱۰۷

خواننده نیست که با رجوع به ذهن خود معانی را استخراج نماید، بلکه مقصود، تساوی بین ذات و موضوع است. چرا که اگر در این میان، ذات، پا از محدوده خویش فراتر گذاشت به تفاسیر صوفی که بر او هام، بیشتر از حقایق اهمیت می‌دهند، نزدیکتر می‌شود؛ و اگر موضوع پا از حد خویش بیرون نهد به تفاسیر علمی متمایل تر می‌گردد. (همانجا/۹۸۴)

### *معرفی تفاسیر کشف و التفسیر البیانی*

در این نوشتار، سعی شده تا با معرفی دو تفسیر ادبی کشف زمخشری و التفسیر البیانی للقرآن الکریم عائشه عبدالرحمن و بیان روش تفسیری هر کدام، به بررسی مباحث نحوی، واژگان شناسی و بلاغت هر دو اثر سپس مقایسه بین آنها پرداخته و با معرفی کوشش‌های هر کدام از آن دو عالم بزرگ، پیشرفت و تطور بلاغت از دوره‌های نخست تا حال ارائه گردد.

بررسی شیوه تفسیر و آراء ادبی تفاسیر، به خصوص در دوره معاصر مورد توجه بوده است و مقاله‌ها، کتاب‌ها و پایان نامه‌های زیادی در این زمینه نگاشته شده‌اند. از جمله آنها: کتاب «اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر» از فهد بن عبدالرحمن الرومی، مقاله «با بنت الشاطی در التفسیر البیانی» از محمود طیب حسینی و همچنین مقاله «روش تفسیری کشف» از عباسعلی نقره می‌باشد. اما کوششی که مستقیماً به بررسی و مقایسه بین دو تفسیر ادبی پرداخته باشد مشهود نیست.

شایان ذکر است چون نوع کار چنانکه گذشت، تبیین و مقایسه روش دو تفسیر یاد شده بنابر دریافت پژوهشگران است، طبیعی است که مرجع اصلی و مهمترین مصدر، همین دو تفسیر باشند و مراجعه به سایر منابع در حاشیه قرار گیرد.

در ابتدا جهت آشنایی بیشتر به معرفی مختصر هر دو چهره پرداخته می‌شود:

### زمخشری و کشاف

جارالله محمود بن عمر در سال ۴۶۷ هـ.ش، در زمخشر از منطقه خوارزم متولد شد و در سال ۵۳۸ هـ.ش، در گذشت. وی مذهب اعتزال را برگزید و به فراگیری علوم نحوی و دینی روی آورد. از مهمترین تالیفاتش به جز الکشاف فی تفسیر القرآن، «المفصل» در نحو، «کتاب الفائق فی غریب الحدیث»، معجم مشهورش «اساس البلاغه» و... است. (ضیف، ۲۱۹/۱۹۹۵)

### روش تفسیری کشاف

زمخشری معتزلی مذهب است و در تفسیر خود از مذهبش بسیار تأثیر پذیرفته است؛ بدین خاطر عنصر عقل در تفسیرش نمود بسیار بارزی دارد.

همچنین وی می‌کوشد تا آیات قرآنی را مطابق با عقاید خود تفسیر کند. «روش کار چنین است که با پرسش و پاسخ (إن قلت...قلت) به بیان ظریف دیدگاههای معتزله می‌پردازد. و اگر ظاهر آیه ای با عقاید او موافق باشد آن را بر ظاهر نگه می‌دارد و اگر چنانچه مخالف باشد آن را از ظاهر بر می‌گرداند و آیه را به سمت معنایی سوق می‌دهد که موافق وی باشد. برای مثال آیه ۶ سوره رعد: «وإن ربك لذو مغفرة للناس على ظلمهم و إن ربك لشديد العقاب» را که ظاهراً رد قول معتزله است و غفران الهی را شامل همگان می‌داند، چنین تفسیر می‌کند: این آیه وجوهی دارد، یکی این که منظور از قول خداوند متعال «على ظلمهم» بدیهای بخشیده شده برای اجتناب کننده کبیره است. و دیگر این که گناهان کبیره با شرط توبه، و سوم این که مراد از مغفرت پوشش و مهلت دادن است.» (نقره، ۱۰۴/۱۳۸۲)

این عقل‌گرایی تا آنجا پیش می‌رود که در سنت نیز عقل مقدم بر همه چیز است. عبدالرزاق المهدی در مقدمه ای که بر تفسیر کشاف نوشته می‌گوید: تمام معتزله آن گونه که شایسته سنت است با آن برخورد نمی‌کنند و عقل را بر آن مقدم می‌شمارند و آن را

### مقایسه دو تفسیر ادبی کشف و تفسیر بیانی / ۱۰۹

برای درستی و ضعف یک حدیث حاکم قرار می‌دهند. از این رو می‌بینیم که همیشه در آن، در حال نوسان و اضطراب هستند. زمخشری نیز همچون رونده‌ای در تاریکی در اضطراب و نوسان است. در نتیجه گاهی اوقات در حدیث مشهوری که چه بسا متواتر باشد، شک می‌کند و گاهی دیگر حدیث ضعیفی را ثابت قرار می‌دهد و قواعد و استنباطها را براساس آن بنا می‌کند. (زمخشری، ۲۷)

### روش تفسیری در التفسیر البیانی

#### بنت الشاطی و التفسیر البیانی للقرآن

عائشه عبد الرحمن مشهور به بنت الشاطی، در سال ۱۹۱۳ م، در میاط مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۸ م، در گذشت. وی نزد پدرش ادبیات عربی و قرآن آموخت. تحصیلات عالی خود را در رشته ادبیات عربی دنبال کرد و در سال ۱۹۵۰ م، موفق به اخذ مدرک دکتری در همین رشته شد و یک سال پس از آن در دانشگاه عین الشمس قاهره شروع به تدریس کرد. بنت الشاطی در جوانی در مجله «النهضة» به نشر شعر و مقاله اقدام کرد و مدتی منتقد ادبی روزنامه «الأهرام» شد. وی در حدود چهل کتاب و مقاله دارد که از مهمترین آنها، «التفسیر البیانی للقرآن»، «الاعجاز البیانی للقرآن»، «القرآن و التفسیر العصری» و... است. (طیب حسینی، ۴۴)

بنت الشاطی سعی می‌کند تا قرآن را به صورت موضوعی تفسیر کند، همانطور که خود نیز در مقدمه تفسیرش می‌گوید: «اصل در منهج تفسیر ادبی = همانطور که از استادم فرا گرفته ام = پرداختن به موضوعی است که به بررسی موضوع واحدی می‌پردازد... و امروز می‌کوشم تا در تفسیر بعضی سوره‌های کوتاه که در آنها وحدت موضوع مشاهده می‌شود، این شیوه را پیاده کنم، با این مزیت که این سوره‌ها مکی هستند، و به اصول والای دعوت به اسلام توجه دارند». (بنت الشاطی، ۱۷/۱-۱۸)

همچنین بنت الشاطی با تمسک جستن به «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» نظر بر این دارد که دلالت آیه تمام و فراگیر شود و در محدوده سبب نزول محصور نگردد. (طیب حسینی، ۹۳-۱۱۲) اما وی بی اعتنا به اسباب نزول نیست و از سبب نزول برای پی بردن به سیاق بهره می‌جوید. برای مثال پس از بررسی روایات مختلف اسباب نزول سوره «ضحی»، می‌گوید: «سبب نزول به این معنی نیست که اسباب نزول سبب علی و حکمی آن باشد». (بنت الشاطی، ۲۳/۱)

و از دیگر شیوه‌های بنت الشاطی این است که وی برداشت‌های شخصی و عقل‌گرایانه محض خود را بر قرآن تحمیل نمی‌کند، و تنها در استنباط معنای هر واژه از شیوه منطقی استقرای تام بهره می‌جوید تا به معنای حقیقی آیه برسد، که البته در موارد بسیار نادری مشاهده شده که مولف پیش از استقرای تمامی آیات، با استقرای ناقص، معنایی را از واژه استنباط کرده باشد. (بنت الشاطی، همانجا ۳۸-۳۹)

همچنین، عقل در تفسیر بنت الشاطی تنها یک عنصر تصفیة کننده است، که از آن در زدودن تفسیر از تاویلهای نادرست بهره می‌جوید. برای مثال: در تفسیر بیانی، آنجا که طبری با استناد به ابن عباس می‌گوید: «در آیه و سوف یعطیک ربک فترضی» (الضحی، ۵)، منظور از عطای وعده داده شده، هزار قصر بهشتی است که در هر قصری همسران و خدمتکاران که براننده آن باشد وجود دارد؛ بنت الشاطی آن مقدار از بخشش و حتی بیشتر از آن را در تقدیر کلمه «عطاء» شایسته نمی‌داند، چرا که به نظر وی، آن شایسته رضایت و کلمه «فترضی» آن طور که سزاوار است نیست. (نک: طیب حسینی، ۴۵۲/۱۳۷۸)

## مباحث نحوی در کشف

زمخشری در مباحث نحوی استادی چیره‌دست و توانا است. وی در تفسیر خود نیز به این مهم ارجح می‌نهد. برای مثال: در کشف، ذیل آیه: «الذین یمشون علی الارض هونا» (الفرقان،



۶۳) می‌گوید: «هونا» هم می‌تواند حال باشد و هم صفت. اگر آن را حال بدانیم، معنی آن «یمشون هینین» خواهد بود و اگر صفت بدانیم معنی آن مشیا هینا خواهد بود. (نقره، ۱۰۴)

البته این اهتمام تا زمانی امتیاز شمرده می‌شود که ملاک و معیار قرآن باشد، نه قواعد نحوی. زمخشری در این امر کوتاهی کرده و در مواردی قرآن را بر قواعد نحوی عرضه کرده است، تاجایی که از سوی برخی از مفسرین به خصوص بنت الشاطی، نکوهش شده است. برای مثال بنت الشاطی در تفسیر بیانی ذیل آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی» بر او خرده گرفته که چرا می‌گوید: طبق قاعده نحوی که «لام» ابتدا تنها بر جمله متشکل از مبتدا و خبر وارد می‌شود، به ناچار باید مبتدای محذوفی را در تقدیر گرفت. و اصل عبارت «و لانت سوف یعطیک ربک فترضی» بوده است. (بنت الشاطی، ۴۰)

### مباحث نحوی در تفسیر بیانی

بنت الشاطی نیز در تفسیر خود نسبت به بحث‌های نحوی چندان بی توجه نیست. ولی براین باور است که هیچ‌گاه نباید قواعد نحوی و بلاغی را بر قرآن تحمیل کرد، بلکه این قرآن است که اصل و حجت است. برای مثال در تفسیر آیه: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» بر کسانی که سعی در تاویل آیه کرده‌اند تا به هر نوعی آن را با قوانین نحوی تطبیق دهند، خرده می‌گیرد. (بنت الشاطی، همانجا، ۴۱) یا این که ذیل آیه: «اذا زلزلت الارض زلزالها» (الزلزال، ۱) بر کسانی که به دنبال یافتن عامل مضمّر «اذا» هستند، به چشم تحقیر نگریسته است، چرا که از نظر وی سر بیان قرآن فوق اینهاست. (بنت الشاطی، همانجا، ۸۳)

### واژگان شناسی در تفسیر کشف

زمخشری در تفسیر کلمه به مهارت لغوی خود و احاطه اش بر واژگان و معانی آنها و بر شناخت اسلوبها اعتماد می‌کند، و در این امر شناخته شده و مشهور است. سپس بر

ذوق خود که چیزی را می‌پذیرد و رد می‌کند، تکیه دارد و در این عرصه بسیار برجسته است. (ابوموسی، ۲۲۰)

همچنین عبدالرزاق المهدی در مقدمه کشف می‌نویسد: «زمخشری لفظ قرآن را آن طور به نمایش می‌گذارد که عرب آن را در معانی سخنش می‌شناسد؛ چون قرآن عربی است و معانی آن معانی کلام عرب است». (زمخشری، ۲۶)

وی وقتی با اولین کاربرد هر لغت در آیات قرآن روبرو می‌شود، به بیان آن می‌پردازد و بسیار زیبا آن را توضیح می‌دهد. برای مثال در مورد لغت «مشوا» در آیه ۱۱۹ سوره بقره می‌گوید: مفهوم «مشی» جنس و کلیت حرکات مخصوص است که وقتی شدید شود، «سعی» نام خواهد گرفت و وقتی افزون‌تر شود «عدو» و دویدن نامیده خواهد شد. (نقره، ۹۸/۱۳۸۲)

البته زمخشری در مواردی دچار اشتباهاتی نیز شده است که دیگر مفسران بر او خرده گرفته‌اند. برای مثال، بنت الشاطی در تفسیر بیانی، ذیل آیه ۶ سوره زلزال، زمخشری را در خصوص معنی کلمه «اشتات» نکوهش می‌کند. (بنت الشاطی ۹۵/۱)

همچنین زمخشری می‌کوشد تا کلمه، بهترین هماهنگی را با سیاق جمله داشته باشد. مثلاً در آیه: «خشی الرحمن بالغیب» می‌گوید: «اگر بپرسی که چگونه «خشیة» در کنار اسم خداوند که بر رحمت دلالت می‌کند، آمده است؟ می‌گویم: برای ستایش فراوان شخص خاشی است. چرا که ترس او از خداوند با وجودش علمش به رحمت اوست، و این که کسی که از خدا می‌ترسد، با این که از او غایب است، باز هم از او می‌ترسد». (۲۱۴)

### واژگان شناسی در تفسیر بیانی

بنت الشاطی لفظ را از معنا جدا نمی‌داند و بر کسانی که این دو را از هم جدا می‌دانند، خرده می‌گیرد و می‌گوید: «ما لفظ و معنا را از هم جدا نمی‌دانیم، به گونه‌ای که بتواند یکی

از آن دو صحیح بماند و دیگری فاسد باشد، بلکه در دیدگاه ما فساد و تباهی معنا به فساد و نادرستی لفظ است و شکوه لفظ در حالی که معنا تباه شده هیچ ارزشی ندارد». (بنت الشاطی، ۹۹)

همچنین وی بر آن است تا از طریق دلالت مشترکی که هر لفظ در کاربردهای گوناگون خود به آن اشاره دارد، حس عربی را دریابد. (همو ۱۹۹۰/۲) ملاک و معیار وی برای دست یابی به معنای هر واژه همان حس عربی است و هر معنایی که به حس عربی نزدیکتر باشد، مقبولتر است. برای مثال در تفسیر بیانی ذیل آیه ۵ سوره زلزال آنجا که اقوال گوناگون را در مورد معنای «وحی» مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌گوید: «وراغب آن گاه که می‌گوید، وحی همان اشاره سریع همراه با خفا است و اگر موحی الیه زنده باشد، آن الهام است و اگر جماد باشد، آن تسخیر است؛ به حس عربی و هدایت قرآن نزدیکتر است». (بنت الشاطی ۸۹/۱)

و همچنین شیوه بنت الشاطی در دریافت معنای اصلی همانطور که خود می‌گوید این است که با استقرای تمام واژگان در مواضع ورودش و یا تدبیر در سیاق خاص آیه و سوره و سپس سیاق عام آن در کل قرآن، پی به دلالت واژگان می‌برد. (همانجا، ۷/۲)

### بلاغت در تفسیر کشف

زمخشری در بلاغت و امدار عبدالقاهر جرجانی است و بسیاری از قواعد و اصولی را که جرجانی بیان می‌کند در تفسیر کشف پیاده می‌کند. وی در این مرحله متوقف نمی‌شود، بلکه بر اصول پیشین فراوان می‌افزاید و بسیاری از مسائل را به رشته تحریر در می‌آورد. (ابوموسی، ۵)

همچنین بین زمخشری و جرجانی ارتباط بسیار روشنی است که در سه مورد آشکار می‌گردد:

اول این که هر دو آنان دارای گرایش عقلانی و اندیشه منطقی و اسلوب قاعده‌مند هستند.

دوم این که هر دوی آنان ادیبانی هستند که جمال را شناخته و حس می‌کنند و سعی می‌کنند تا از طریق عقل و منطق، برای زیبایی چیزهای پسندیده و زشتی چیزهای ناپسند، توجیه منطقی بیابند.

سوم این که بلاغتشان خشک و بی روح نیست که تنها بر پایه تعریفات باشد، بلکه یک بلاغت زنده و تطبیقی است. (المبارک، ۱۰۷)

ز مخشری اهتمام ویژه‌ای به سیاق متن دارد و به نظر وی گروهی از کلمات که در کنار گروهی دیگر هستند، با هم و در کنار همدیگر معنای یک متن را ایفا و هدف آن را بیان می‌کنند. (حسنی، ۱۶۶)

وی نخستین کسی است که دو علم معانی و بیان را از هم جدا ساخت (ضیف، ۲۲۲) و بر هر یک از آنها مباحث فراوانی افزود. برای مثال وی در بحث جملات، نظرات گسترده‌ای بیان می‌دارد که جملات و فقرات را در بر می‌گیرد، مثل فاصله‌های قرآنی (سجع آیات) و هماهنگی اش با مضامین آیات، کوتاهی داستان‌ها، تکرار، اعتراض، و فصل و وصل. (ابوموسی، ۶۴۲) مثلاً در فصل و وصل می‌گوید فصل در مواردی وصل تقدیری است و آن قوی‌تر از وصل ظاهر با حرف عطف می‌باشد، و واو بین دو جمله واقع می‌شود تا معنایشان را از هم جدا سازد و هر کدام معنایی مستقل از دیگری داشته باشد.» (ابوموسی، همانجا)

کوشش و تلاش زمخشری به اینجا محدود نمی‌شود و اضافات وی در بحث بلاغت فراوان است که مجالی برای شرح تک تک آن موارد نیست. ذکر این نکته کافی است که کوشش وی در پیشرفت بلاغت و تلاشهایش در پیاده کردن قواعد و اصول بلاغی در تفسیر، چراغی بود که راه را برای آیندگان پس از خود روشن نمود، و همچنان یکی از منابع مهم تفاسیر ادبی به شمار می‌رود.

## بلاغت در تفسیر بیانی

بنت الشاطی در بلاغت گامهای بلندی برداشته است. وی برفراز اندوخته‌های پیشینیان قرار می‌گیرد؛ علوم بلاغی آنان را کامل دریافته و سعی در تکمیل ناگفته‌های ظریف و حساس دارد. وی در این زمینه وامدار استاد ارجمند و همسر فاضل خود، امین خولی است.

دیدگاه بنت الشاطی در مورد معیار و ملاک بلاغت در نظم قرآن، تاحدی با دیدگاه خطابی همسو است. و دیدگاه خطابی آن است که: لفظ در جای خود چنان باشد که اگر از آنجا برداشته شود و لفظ دیگری به جایش آید، مضمون سخن تباه گردد یا شکوه و جلوه ای که داشته از میان برود و در نتیجه بلاغت رخت بر بندد. (بنت الشاطی، ۹۹)

بنت الشاطی در بلاغت دیدگاههای بسیار ظریف و جالبی را مطرح می‌کند که یکی از آنها، دیدگاهی است که در مورد «واو» قسم ابراز می‌دارد. وی در کتاب الإعجاز البیانی للقرآن که شامل برخی از دیدگاه‌ها و نظریاتش است، می‌گوید: آنچه من پس از تاملی فراوان در سیاق آیاتی که با چنین واوی آغاز شده، به اطمینان دریافتم آن است که این واو از معنی اصلی لغوی و اولیه خود خارج گردیده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته و این مفهوم نیز عبارت است از جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک برای انسان که هیچ جای جدل و چانه زدنی در آنها نیست؛ تا این توجه مقدمه ای شود بر بیان مسائلی معنوی که در آنها بحث و چانه زنی می‌شود و یا مقدمه ای شود بر بیان امور غیبی که در چهارچوب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد. به عنوان مثال بلاغت و بیان قرآن، آنجا که به سپیده دم، به صبح چون پدیدار گردد و چون بدمد، به خورشید و تابش و روشنی اش به هنگام چاشت، به شب چون همه جا را فرا گیرد و... سوگند یاد می‌کند، مفاهیمی از هدایت و حق یا ضلالت و باطل را در قالب پدیدارهای مادی از نور و ظلمت با درجات متفاوت آشکار می‌سازد. (بنت الشاطی، همانجا، ۲۶۶)

همچنین وی در کتاب الإعجاز البیانی للقرآن، دیدگاه خود را در مورد «لای» قسم پس از رد تمامی احتمالات این گونه بیان می‌دارد:.... ما انسانهاییم که به سوگند یاد کردن

نیازمندیم تا بدین وسیله گمان و اتهامی را از خود دفع کنیم. ... و از نفی حاجت به قسم، تأکید و تقریر حاصل می‌شود. زیرا چنین نفی تأکید می‌کند که مقام، مقام اعتماد یقین است و همین اعتقاد در یقین نیز بی‌نیازی از قسم را در پی آورده است. سر بیانی چنین اسلوبی در قدرت جلب توجه مخاطب به تفاوت و تنافی بسیار توجه بر انگیزی وابسته است که میان نفی و سوگند به نظر می‌رسد. (بنت الشاطی، همانجا، ۲۰۳-۲۰۲)

یکی دیگر از تلاش‌های بسیار ظریف بنت الشاطی در مورد استغنا از فاعل است. وی با بررسی افعال مستغنی از فاعل در می‌یابد که استغنا از فاعل در مورد ذکر رویدادهای قیامت عمومیت دارد و بر علمای بلاغت و تفسیر خرده می‌گیرد که چرا این آیات نظر آنان را به خود جلب نکرده است. همچنین وی نظر علمای بلاغت را که می‌گویند علت حذف فاعل یا آگاهی کامل، یا ناآگاهی کامل، یا ترس از آن، یا ترس نسبت به آن می‌باشد، رد می‌کند. چرا که این موارد در مورد خدا صدق نمی‌کند. و در پایان نظر خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «هر سه اسلوب بنای فعل بر مجهول، مطاوعه و اسناد مجازی در یک نقطه یعنی بی‌نیازی از ذکر فاعل با یکدیگر مشترکند، هر چند هر یک از این سه دارای نکته بلاغی خاصی است که استقرای کامل موارد تکرار آن در قرآن کریم، این نکته را آشکار می‌سازد. این که به صورت یک اصل کلی، هر جا سخن از قیامت است این پدیده وجود دارد، خود، ما را به اسراری بیانی توجه می‌دهد که در ورای ضوابط فن بلاغت و قواعد صوری مربوط به اعراب نهفته است:

— بنای فعل بر مجهول، در بردارنده تأکید هر چه بیشتر بر اهمیت اصل رخداد صرف نظر از پدیدآورنده آن است.

— مطاوعه تبیین‌کننده حالت خود بخودی است که به سبب آن، رویداد به صورت خودکار یا به صورت مغلوب و مسخر انجام می‌گیرد گویا که در آن به فاعل نیازی نیست.

— اسناد مجازی، جنبه فاعلی محقق می‌دهد که موجب بی‌نیازی از ذکر فاعل

می‌گردد. (بنت الشاطی، همانجا، ۲۴۷)

از دیگر تلاش‌های بنت الشاطی رد نظریات کسانی است که از فواصل قرآنی، تنها به هماهنگی لفظی و موسیقی آن می‌نگرند. وی در جواب چنین نظریاتی می‌گوید: منطق اعجاز آن است که هیچ فاصله‌ای در قرآن وجود ندارد مگر این که لفظ در سیاق خاص، مدلول و معنایی را اقتضا می‌کند که هیچ لفظ دیگری جز آن نمی‌تواند چنین مدلول و معنایی را برساند...، البته نباید چنین گمان شود که من ارزش این هماهنگی لفظی و موسیقی خاص این تناسب و انسجام خیره‌کننده را که هنر بلاغت در آن متجلی است کم می‌دانم؛ هنری که عبارت است از بیان معنا با پربارترین لفظ، جالب‌ترین تعبیر و زیباترین موسیقی و آهنگ (بنت الشاطی، همانجا ۲۹۷). برای مثال وی در تفسیر بیانی، ذیل آیه: «ماودعک ربک و ما قلی» (ضحی، ۳) نظر کسانی را که معتقدند علت حذف عامل «قلی» به خاطر رعایت فاصله می‌باشد، مقبول نمی‌داند و معتقد است که حذف به خاطر مقتضای معنوی و بلاغی است که ادای لفظی نیز آن را تقویت می‌کند، نه این که شکل و ساختار اصل باشد و مقتضای معنوی آن نادیده انگاشته شود. چون اگر بیان قرآن به چنین چیزی تعلق می‌گرفت، آیه اخیر سوره ضحی از رعایت فاصله عدول نمی‌کرد، و این که خداوند به جای «فحدث» نگفته «فخبر» تا با دیگر فواصل هماهنگ شود. (بنت الشاطی، ۱/۳۵)

بنت الشاطی در بلاغت، پا به عرصه‌ای نوین می‌گذارد و آن بررسی آیات و کلمات از دیدگاه روانشناسی است. برای مثال وی در تفسیر سوره زلزال می‌گوید: «بررسی‌های روانشناسی پس از تجربه‌های فراوان به این نتیجه رسیده است که این شیوه [تکرار] قویترین شیوه‌های باوراندن و اقناع است و مطمئناً بیشترین تلقین را ایجاد می‌کند». (بنت الشاطی، همانجا ۷۹)

یا این که وی در تفسیر بیانی، ذیل آیه: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (الزلزال، ۱) می‌گوید: «ناگهانی بودن در «اذا» در این جایگاه تاثیر خودش را داراست؛ و این یک پدیده اسلوبی است که مربوط به صحبت از آخرت است که ناگهانی رخ می‌دهد تا سخت هولناک باشد». (بنت الشاطی، همانجا، ۸۲-۸۳)

## نتایج مقاله

زمخشری با دریافت قواعد و اصول بلاغی از جرجانی و با چیرگی‌اش در زمینه صرف و نحو و واژگان‌شناسی، زمینه ظهور یک تفسیر بسیار ارزشمند ادبی را فراهم ساخت و در این راه چراغ روشنی بخش آیندگان پس از خود گردید. اما تفسیر ادبی به او ختم نگشت، و مفسران و ادیبان پس از او، سعی در تکمیل ناگفته‌ها و تصحیح اشتباهات وی کردند، که یکی از جدیدترین ایشان بنت الشاطی است؛ او در تفسیر بیانی نکته‌ها و نظرات بسیار جالبی را ابراز می‌دارد که نقش شایانی در پیشرفت بلاغت دارد. وی در این راه وامدار کسانی همچون زمخشری است، که سنگ اساس چنین تفاسیری را بنا گذاشته‌اند.

## کتابشناسی

- ۱- ابوموسی، محمد حسنین، البلاغة القرآنیة فی تفسیر الزمخشری، دار الفکر العربی، قاهره، بی‌تا.
- ۲- بنت‌الرحمن، عائشه (بنت الشاطی)، اعجاز بیانی قرآن (ترجمه حسن صابری)، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۳- بنت‌الرحمن، عائشه (بنت الشاطی)، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، چاپ هفتم، دار المعارف، قاهره، ۱۹۹۰ م.
- ۴- حسنی، عادل، طرائق المعانی، چاپ اول، دار جریر، ریاض، ۲۰۰۸ م.
- ۵- الرومی، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، چاپ سوم، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۶- زمخشری، جارالله محمود، الکشاف (به تحقیق عبد الرزاق المهدي)، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- ۷- ضیف، شوقی، البلاغة تطور وتاریخ، چاپ نهم، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۹۵ م.
- ۸- عتیق، عبدالعزیز، فی تاریخ البلاغة العربیة، چاپ اول، دار النهضة العربیة، بیروت، بی‌تا.
- ۹- طیب حسینی، محمود، «با بنت الشاطی در التفسیر البیانی»، آئینه پژوهش، شماره ۱۱۳، ۱۳۸۷ هـ.ش.
- ۱۰- المبارک، مازن، الموجز فی تاریخ البلاغة؛ چاپ اول، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۹ م.



مقایسه دو تفسیر ادبی کشف و تفسیر بیانی / ۱۱۹

۱۱- محمد صالح، عبد القادر، التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت، ۲۰۰۳ م.

۱۲- معرفه، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب؛ چاپ دوم، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۱۳- نقره، عباسعلی، «روش تفسیری کشف»، مصباح، شماره ۴۸، ۱۳۸۲ هـ.ش.

Archive of SID